



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۱۰	تاریخ	۱۴۰۴/۰۷/۱۵
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	حدود حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	مقام دوم: بحث اثباتی (وقوع خارجی حجیت نسبت به اخبار مع الواسطه)				
عنوان ۴	بحث اثباتی نسبت به روایات به عنوان دلیل حجیت خبر واحد				
عنوان ۵	طایفه سوم: روایات روایات دال بر حجیت به نحو اطلاق				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الظَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده درس

بحث در اثبات حجیت خبر با واسطه، به طایفه سوم از روایات معطوف رسید؛ یعنی روایاتی که با اطلاق خود، این نوع از اخبار را نیز شامل می‌شوند. در این جلسه، دو روایت برجسته در این دسته مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

اولین دلیل، روایت مشهور در شأن نواب خاص، عثمان بن سعید عمری و فرزندش است که امام در آن می‌فرماید: «فَمَا أَذْيَا إِلَيْكَ عَتَى فَعَتَى يُؤْذِيَانِ» (هرآنچه از جانب من به تو برسانند، از من می‌رسانند). اطلاق عبارت «مَا أَذْيَا عَتَى» شامل هر دو نوع نقل، اعم از مستقیم و با واسطه می‌شود. سیاق روایت که در مقام اعطای مرجعیت مطلق و قول فصل است، هرگونه تردید در این شمول را از بین می‌برد و نشان می‌دهد که شنیدن از ایشان، در هر حالتی به منزله شنیدن از خود امام است.

دلیل دوم، توقیع شریف اسحاق بن یعقوب است که در آن امر به رجوع به راویان حدیث شده و سپس آمده: «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْهِمْ» (آنان حجّت من بر شما هستند). حجیت مذکور در این عبارت نیز اطلاق دارد و شامل تمام منقولات ایشان، چه با واسطه و چه بی واسطه می‌شود. علاوه بر این، این حجیت به نحو انحلال بر تمام راویان ثقه در یک زنجیره سند ثابت می‌شود و اعتبار کل سند را تضمین می‌کند.

در پایان، تحلیلی از شهید صدر رحمته الله مطرح شد مبنی بر اینکه دو مبنا در باب ملاک حجیت وجود دارد: وثاقت راوی (اعتبار بخشی به شخص ثقه) و موثوقیت روایت (اطمینان آور بودن خود خبر). ثمره این بحث در خبر با واسطه آشکار می‌شود؛ زیرا در مبنای وثاقت راوی، افزایش وسائط خللی در آن ایجاد نمی‌کند؛ اما موثوقیت روایت، با تکثر وسائط تضعیف می‌گردد. سپس مبنای دوم توسط مورد نقد قرار گرفت؛ زیرا حجیت مبتنی بر اطمینان به روایت، ما را از بحث حجیت تبعدی که دقیقاً برای موارد عدم اطمینان جعل شده خارج می‌کند؛ لذا تمام بحث در حجیت بر اساس وثاقت راوی خواهد بود.



مرور درس پیشین

بحث ما در مقام اثبات شمول دلیل حجیت خبر، نسبت به خبر مع الواسطه بود؛ تا بررسی کنیم که آیا در مقام اثبات، ادله حجیت خبر می‌توانند شامل خبر با واسطه بشوند یا خیر. گفتیم ادله داله بر حجیت خبر واحد، یا سیره است یا روایات. بحث سیره را مطرح کردیم و بیان کردیم اشکالی نیست در اینکه سیره قطعاً شامل اخبار مع الواسطه می‌شود. سپس به روایات منتقل شدیم و در این باب، به بررسی طوایف مختلف روایات پرداختیم.

دو دسته از روایات پیش‌تر بررسی شد: دسته اول: روایات مختص به خبر بی‌واسطه بود که از محل بحث ما خارج است؛ مانند آنچه درباره محمد بن مسلم ثقفی نقل شده است: «فَقَالَ مَا يَمْنَعُكَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ، فَإِنَّهُ سَمِعَ مِنْ أَبِي وَكَانَ عِنْدَهُ وَجِيهاً»^۱. دسته دوم: روایاتی بود که در خصوص خبر با واسطه وارد شده و دلالت آنها روشن بود؛ مانند روایاتی با این مضمون که فرمود: «قُلْتُ لَهُ مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرَوْنَ عَنْ فُلَانٍ وَفُلَانٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يُتَّهَمُونَ بِالْكَذِبِ فَيَجِيءُ مِنْكُمْ خِلَافُهُ؟ قَالَ إِنَّ الْحَدِيثَ يُنْسَخُ كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ»^۲.

اکنون بحث ما در طایفه سوم از روایات است؛ یعنی آن دسته از روایاتی که با اطلاقشان شامل خبر با واسطه می‌شوند، هرچند مشخصاً برای این موضوع وارد نشده باشند.

طایفه سوم: روایات روایات دال بر حجیت به نحو اطلاق

روایت اول: حدیث «الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ ثِقَتَانِ»

اولین نمونه، روایتی است که در شأن نواب اول و دوم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، یعنی عثمان بن سعید عمری و فرزندش محمد بن عثمان، وارد شده است. سند این حدیث بسیار قوی و در حد قطعیت صحت (کالمقطوع به) قرار دارد و روایت مفصلی است. در بخشی از این روایت، چنین آمده:

«الْعَمْرِيُّ ثِقَتِي فَمَا أَدَّى إِلَيْكَ عَنِّي يُؤَدِّي وَمَا قَالَ لَكَ عَنِّي فَعَنِّي يَقُولُ فَاسْمَعْ لَهُ وَأَطِعْ فَإِنَّهُ الثِّقَةُ الْمَأْمُونُ وَأَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَدَّى إِلَيْكَ عَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَمَا قَالَ لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا الثِّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ»^۳؛

عمری، مورد اعتماد من است؛ آنچه را از جانب من به تو برساند، از جانب من رسانده است، و آنچه را از من برای تو بگوید، از جانب من می‌گوید. پس سخنش را بشنو و از او فرمان ببر، که او شخصی است مورد اعتماد و امین. و ابوعلی برایم خبر داد که از امام ابومحمد (حضرت امام حسن عسکری عليه السلام) در همین باره پرسیده است،

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، ح ۲۳.

۲. همان، باب ۹، ح ۴.

۳. همان، باب ۱۱، ح ۴.

و آن حضرت فرموده: عمری و پسرش، هر دو مورد اعتمادند؛ آنچه از جانب من به تو برسانند، از من رسانده‌اند، و آنچه بگویند، از من می‌گویند. پس سخن آن دو را بشنو و از آنان اطاعت کن، که آن دو، مورد اعتماد و امانت دارند.

بحث ما در این عبارت «فَمَا أَذْيَا عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ» است. حضرت می‌فرماید این دو، هم عمری که عثمان بن سعید عمری باشد و هم فرزندش که محمد بن عثمان بن سعید عمری است، ثقة هستند. هرچه از من برای تو نقل کنند. وقتی می‌فرماید: «فَمَا أَذْيَا عَنِّي» (هرچه از من برای تو نقل کردند). گفته می‌شود این عبارت که «از من برای تو نقل کردند»، هم شامل نقل کردن بی‌واسطه است و هم شامل نقل کردن با واسطه است. «از من برای تو هرچه نقل کردند، این از من نقل شده». اولاً، این خود دلیل بر حجیت است؛ زیرا اینها که معصوم نیستند، با اینکه معصوم نیستند، احتمال خطا و کذب درباره آنها می‌رود، ولی می‌فرماید این احتمالات ملغی است و این، معنای حجیت است. ثانیاً، «هرچه اینها برای تو از من روایت کردند»، شامل روایت بالمباشرة، یعنی روایت بی‌واسطه، و روایت مع‌الواسطه است. بنابراین، اطلاق این روایت شامل خبر مع‌الواسطه می‌شود.

اشکال

ممکن است اشکالی مطرح شود که این عبارت «عَنِّي»، «فَمَا أَذْيَا عَنِّي» یا «مَا أَذَى عَنِّي»، ظهور در اخبار بالمباشرة دارد؛ ظهور در اخبار بی‌واسطه دارد. «هرچه از من برای تو روایت کردند»، یعنی مستقیماً از من روایت کرده باشند؛ اما اینکه از شخص دیگر نقل کرده باشند که او از من روایت کرده باشد، شامل نمی‌شود. بنابراین ممکن است گفته شود ظهور این روایت در خصوص نقل خبر بی‌واسطه است. ممکن است چنین ادعایی شود.

پاسخ

در پاسخ به این ادعا گفته می‌شود این کلمه «عَنِّي» در «أَذَى عَنِّي»، اطلاق دارد. ظهورش شامل خبر بی‌واسطه و خبر مع‌الواسطه می‌شود. «أَذَى عَنِّي» (از من برای تو نقل کردند)، اعم از این است که از من برای تو بی‌واسطه نقل کرده باشند یا با واسطه نقل کرده باشند. هر دو را شامل می‌شود. بنابراین، این اشکال یا إن قلت مردود است.

استاد شهید صدر رحمته الله، مطلبی دارند که می‌فرمایند بر فرض آنکه در اطلاق عبارت «فَمَا أَذْيَا عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ»، جای تشکیک وجود داشته باشد، به اطلاق جمله دیگری که در این روایت وجود دارد تمسک می‌کنیم و دیگر اطلاق آن عبارت جای تشکیک ندارد و آن جمله اول «فَاسْمَعْ لَهُ وَأَطِعْ» یا آن جمله دوم که «فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا» است. گفته می‌شود این «فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا» دیگر اطلاق دارد و در آن «عَنِّي» وجود ندارد تا گفته شود «عَنِّي» ظهور در اخبار بالمباشرة دارد. «فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا»؛ یعنی هرچه نقل کنند، گوش کن و اطاعت کن. این جمله، مطلق است و شامل آن حرفی است که آنها بی‌واسطه از من نقل کنند یا با واسطه نقل کنند. دیگر در اطلاق این جمله تشکیک نیست.

اشکال

ممکن است اشکالی بر این بیان مطرح شود. آن اشکال این است که اگر اطلاق «فَمَا أَذْيَا عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ» را نپذیریم و بگوییم «فَمَا أَذْيَا عَنِّي»، ظهور در اخبار بالمباشرة دارد، دیگر نمی‌توانیم به اطلاق «فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا» تمسک کنیم؛ چون این «فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا» مقرون به چیزی می‌شود که احتمال قرینیت بر تقیید دارد (مقرون بما یحتمل القرینة والتقیید). به عبارت دیگر، اگر ادعا شد «يُؤَدِّيَانِ عَنِّي» یعنی «يُؤَدِّيَانِ عَنِّي بِالْمُبَاشَرَةِ»، این جمله قبل، مانع از انعقاد اطلاق در جمله بعد می‌شود که «فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا» است؛ زیرا این جملات متصل به هم هستند. کلام، کلام واحدی است. در این کلام واحد،

اگر آن بخش اول از کلام اختصاص داشته باشد به اخبار بی واسطه، می تواند قرینه باشد، یا لا اقل محتمل القرینه است بر تقیید جمله بعد. در نتیجه، «فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْ» نیز به خصوص اخبار بی واسطه اختصاص پیدا می کند و لذا مانع از تمسک به اطلاق این جمله می شود.

پاسخ

انصاف این است که اطلاق عبارت «مَا أَذَيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ»، اطلاق درستی است. اگر این عبارت را به عرف عرضه کنند، یعنی در عرف وقتی گفته می شود «مَا أَذَيَا عَنِّي»، «از سوی من برای تو خبری نقل کنند»، شامل اخبار مع الواسطه نیز می شود.

افزون بر این، مناسبت حکم و موضوع نیز چنین اطلاقی را اقتضا می کند؛ زیرا از یک سو تأکید فراوانی بر وثاقت عمری و پسرش شده، و از سوی دیگر، امر «اسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْ» آمده است. معنای این امر آن است که اگر این دو چیزی گفتند، دیگر کار تمام است. اگر خبری را از یک واسطه نقل کنند، یعنی به آن واسطه اعتماد کرده اند؛ آن واسطه نزد ایشان ثقه است؛ مثلاً عمری بگوید: «سَمِعْتُ فَلَانًا قَالَ سَمِعْتُ الْعَسْكَرِيَّ يَقُولُ» یا «سَمِعْتُ صَاحِبَ الزَّمَانِ قَالَ» یا «أَخْبَرَنِي فَلَانٌ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ»، عمری بگوید این واسطه برایم از حضرت نقل کرده، اگر قرار باشد چون واسطه دارد، دیگر «فَاسْمَعْ لَهُمَا» شامل آن نشود، با سیاق روایت سازگار نیست.

بنابراین این اشکال وارد نیست؛ اشکال اینکه «چون محتمل القرینه اینجا وجود دارد، مانع از انعقاد اطلاق می شود»؛ زیرا این اطلاق، اطلاق قوی ای است که با این محتمل القرینه خدشه دار نمی شود. چون معلوم است که امام در مقام بیان حجت بودن کلام آنهاست. حجت بودن یعنی قول آنها فصل است؛ یعنی اگر حرفی را زدند، دیگر در این حرف تشکیک نکن؛ حال چه اینکه حرفی که می زنند بی واسطه از ما نقل کنند یا با واسطه. اگر بنا باشد که اگر حرفی را اینها با واسطه نقل کردند، قبول نشود، این با عبارات «اسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْ» و «مَا أَذَيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ» با این استحکامی که این عبارات دارد، سازگار نیست. لذا ما معتقدیم این اطلاق در «مَا أَذَيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ»، اطلاق مستحکم و قوی ای است؛ اطلاقی است که مناسبات حکم و موضوع هم این اطلاق را تأیید می کند. لذا این اطلاقی نیست که با صرف اینکه احتمال می رود این «عَنِّي» شامل خبر مع الواسطه نشود، خدشه دار شود؛ این احتمال اینجا اصلاً قابل طرح نیست.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] این روایت در مسئله حدیث آمده که «مَا أَذَيَا عَنِّي». «آدی» یعنی چه؟ نقل کرد، حدیث کرد. بایتش به چه دردی می خورد اگر حدیثی که از امام نقل می کنند حجت نباشد؟ بایت برای همین است که اگر از امام چیزی نقل کردند، این به منزله نقل از خود امام می شود. و الا اگر از امام نقل کنند، بعد بگوییم حالا ببینیم این درست است یا درست نیست و به دنبال یک دلیل دیگر بگردیم، پس دیگر او آن مرجعیت مطلق را ندارد. این روایت، ظهور دارد در مرجعیت مطلق عمری؛ یعنی در اینکه دیگر اینجا پایان خط است. اگر از عمری و از فرزندش چیزی شنیدی، دیگر تأمل نکن. این معنای «مَا أَذَيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ» و «فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا» است. اصلاً سیاق روایت در این است که حضرت می خواهند یک حجتی را بیان کنند. گویا حضرت می فرمایند «اگر نقلی از خود من می شنیدی چه می شد؟ همان حالتی که آنجا که از من بشنوی برای تو اتفاق می افتد، همین حالت باید برای آنجایی که این شخص برایت حرفی نقل کند، برای تو اتفاق بیفتد. همان کاری که با روایت بی واسطه انجام می دهی، همان کار را در برابر روایتی که عثمان بن سعید یا

محمد بن عثمان برای تو نقل می کنند انجام بده». امام مرجعیت آنها را بیان می کند. مرجعیت یعنی قول فصل است؛ یعنی دیگر حرفش حرف آخری است و الا اگر حرفش در اخبار مع الواسطه حجت نباشد، پس حرفش حرف آخر نیست؛ با اینکه از امام نقل می کند، حرفش حرف آخر نیست و باید دنبال دلیل دیگر بود.

بنابراین به نظر ما، سیاق این روایت که سیاق معرفی حجت و معرفی «مَنْ لَهُ الْقَوْلُ الْفَصْلُ» است، معرفی کسی است که حرف آخر از آن اوست، با عدم اطلاقی که شامل خبر مع الواسطه نشود، سازگار نیست.

روایت دوم: توقیع شریف اسحاق بن یعقوب

روایت دیگری که از طریق اطلاق بر حجیت خبر با واسطه دلالت می کند، توقیع معروفی است که در پاسخ به سؤالات اسحاق بن یعقوب صادر شده است:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثًا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ!»؛

و اما در رویدادهای جدید، به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا هستم.

استدلال به این روایت برای اثبات حجیت خبر با واسطه، با دو تقریر قابل بیان است:

تقریب اول: استدلال به اطلاق حجیت

این تقریب بر آن است که عبارت «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ» اطلاق دارد. به این معنا که راویان حدیث، به طور مطلق حجت هستند؛ خواه حدیث را بی واسطه از معصوم نقل کنند و خواه با واسطه.

تقریب دوم: استدلال به انحلال حجیت بر رواات

این تقریب بیان می کند که ضمیر «هُمْ» در عبارت «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي»، به نحو انحلال، شامل تمام راویان موجود در سند یک حدیث می شود. به این معنا که حجیت، بر تک تک افراد زنجیره سند ثابت است. برای مثال، اگر در سندی کلینی از علی بن ابراهیم، او از پدرش ابراهیم بن هاشم، او از ابن ابی عمیر و ابن ابی عمیر از معصوم نقل کند، عبارت «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي» شامل همه این افراد می شود؛ یعنی هم کلینی حجت است، هم علی بن ابراهیم، هم ابراهیم بن هاشم و هم ابن ابی عمیر. از آنجا که همه این افراد، راوی حدیث هستند، این حجیت انحلالی، اعتبار خبر با واسطه را به روشنی اثبات می کند. در نتیجه، برای اثبات مدعا می توان به هر دو تقریر تمسک کرد.

اشکال شهید صدر رحمته الله علیه در ذیل این روایت

در اینجا مرحوم شهید صدر رحمته الله علیه مبحثی را مطرح می کنند مبنی بر اینکه منشأ و ملاک حجیت خبر واحد می تواند یکی از دو چیز باشد:

مبنای اول: وثاقت راوی: این مبنا بیان می کند که دلیل حجیت یک خبر، شخص راوی آن است. یعنی خبر حجت است، چون راوی آن ثقة است. بر این اساس، وقتی شارع امر می کند که به خبر افرادی مانند محمد بن مسلم، ابان بن تغلب، یا نواب

خاص (در روایت «مَا أَذْيَا عَنِّي...») عمل کنید، ملاک این دستور، وثاقت خود این افراد است. به همین جهت، دیگر نباید در گفته آنان تشکیک کرد؛ چنانکه در روایتی به این مضمون آمده است: «لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا فِي الشَّكِّ فِي مَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثِقَاتُنَا»^۱. بنابراین، منشأ حجیت در این دیدگاه، صرفاً وثاقت شخص راوی است.

مبنای دوم: موثوقیت روایت: این مبنا بر آن است که ملاک حجیت، خود روایت است، نه شخص راوی. یعنی چون یک شخص ثقه روایتی را نقل می‌کند، آن روایت فی نفسه اطمینان‌آور (مطمئن بها) می‌شود و دیگر جای تشکیکی در آن باقی نمی‌ماند. در اینجا اعتبار، به نکته موثوقیت روایت داده می‌شود، نه وثاقت راوی.

مرحوم شهید صدر در ادامه، به تبیین ثمره و تفاوت عملی این دو مبنا در بحث خبر با واسطه می‌پردازند. ایشان توضیح می‌دهند که اگر بر اساس وثاقت راوی قائل به حجیت خبر شویم، شکی نیست در اینکه اطلاق روایات، شامل همه وسائط می‌شود. اما سؤال این است که اگر بر اساس موثوقیت روایت قائل به حجیت شویم، آیا حجیت ثابت می‌ماند یا خیر؟ به بیان ایشان، در این مبنا نیز اگر دلیل حجیت بخواهد خبر را حجت کند، معنای آن، الغای احتمال خلاف است که در نتیجه تكثر وسائط به وجود می‌آید. برای مثال، اگر واسطه کثیر نباشد (یک واسطه باشد یا اصلاً نباشد)، دلیل حجیت می‌گوید: «چون راوی ثقه بود و این روایت برای تو موثق و قابل اعتماد است، پس حجت است»؛ حالا اگر تعدد وسائط پیش بیاید، دیگر موثوقیت روایت ممکن است خدشه دار شود. یعنی از دیدگاه ایشان، یک فرق اساسی میان دو مبنا در خبر مع الواسطه این است که اگر مبنای حجیت، موثوقیت روایت باشد، با تعدد وسائط، این منات ضعیف می‌شود؛ زیرا اعتماد بر خود روایت پایین می‌آید؛ آن وقت در اینجا گفته می‌شود که دلیل حجیت، شامل خبر با واسطه یا حداقل با وسائط زیاد نمی‌شود.

تعلیقه بر بیان شهید صدر رحمته الله علیه

به نظر ما، این مفهوم از موثوقیت روایت که استاد شهید مطرح می‌کنند، در نهایت به اطمینان به صدور روایت بازمی‌گردد. اگر ما این مبنا را بپذیریم، این به نوعی به معنای الغای حجیت تبعدی خبر است، در حالی که تمام بحث ما در حجیت تبعدی خبر است. مقصود از حجیت تبعدی آن است که ما یک خبر را می‌پذیریم، صرفاً چون شارع به پذیرش آن امر کرده است. حال اگر ملاک، اطمینان خود ما به صحت و صدور روایت باشد، دیگر نیازی به امر و دستور شارع نداریم؛ زیرا حجیت خبر مورد اطمینان، ذاتی و عقلی است، نه تبعدی. اساساً جعل حجیت برای پر کردن همین خلأ میان دریافت خبر و اطمینان به آن است. ما دقیقاً زمانی به دلیل حجیت نیاز داریم که به صدور خبر اطمینان نداریم. در اینجا است که دلیل حجیت وارد می‌شود و می‌گوید: «با اینکه اطمینان نداری، من این خبر را از تو به عنوان یک خبر صحیح می‌پذیرم»؛ اما اگر خود ما به درستی خبر اطمینان داشته باشیم، دیگر نیازی به این دستور نیست.

بنابراین، اگر موثوقیت روایت (به معنای اطمینان‌آور بودن) ملاک قرار گیرد، این در حقیقت خروج از محل بحث، یعنی حجیت تبعدی خبر است. در نتیجه، هرچند تقسیمی که شهید صدر بیان کرده‌اند فی نفسه درست است، اما ربطی با بحث حجیت خبر ندارد. ما اگر می‌گوییم حجیت برای خبر ثابت است، یعنی به ملاک وثاقت راوی، حجیت برای خبر ثابت

می شود؛ یعنی شارع بگوید: «اگر راوی ثقه بود، با اینکه اطمینان به صحت مروی نداری، یعنی صد درصد علم نداری به اینکه این روایت درست باشد، اما همین که راوی ثقه است، این را قبول کن». این، معنای حجیت است. خلاصه اینکه ما می‌گوییم ملاک، همان وثاقت مخبر است؛ لذا اشکال از اساس در اینجا قابل طرح نیست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين



مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی